

# جایگاه ناتو در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا و امنیت جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۲/۲۸

نویسنده: دکتر قاسم ترابی<sup>۱</sup>

## چکیده

ناتو در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا چه جایگاهی دارد؟ آیا ناتو یکی از ابزارهای سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در منطقه خاورمیانه است و یا اینکه سیاست‌ها و اقدامات این پیمان در منطقه خاورمیانه تا اندازه‌ای از استقلال نسبی برخوردار است؟ پاسخ به این سوالات از آن جهت دارای اهمیت است، که بدون درک جایگاه ناتو در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا، نمی‌توان درک روشنی از رویدادها و تحولات جاری داشت. به عنوان نمونه، بدون پاسخ به این سوالات، نمی‌توان همکاری کشورهای منطقه با ناتو در قالب «گفت‌وگوهای مدیرانه» و «ابتکار همکاری استانبول» را به خوبی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. همچنین بدون درک این موضوع، نمی‌توان علل طرح جدید دولت اوباما در زمینه ایجاد سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه را درک نمود. به همین دلیل هدف اصلی مقاله حاضر، تلاش برای شفاف‌سازی جایگاه ناتو در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا، شناسایی اهداف آمریکا برای ورود هرچه بیشتر ناتو به منطقه خاورمیانه و ارتباط این فرایند با امنیت جمهوری اسلامی ایران است.

**کلید واژه‌ها:** کلیدواژه‌ها: ناتو، راهبرد آمریکا، تسلیحات هسته‌ای، تروریسم،

خاورمیانه.

شاید یکی از مهم‌ترین سوالات مرتبط با روابط ناتو و کشورهای خاورمیانه این سوال باشد که ناتو چه جایگاهی در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا دارد؟ پاسخ به این سوال از آن جهت مهم است که بدون درک جایگاه ناتو در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا، نمی‌توان درک روشنی از دلایل، زمینه‌ها، ضرورت‌ها، اهداف و در نهایت چشم‌انداز حضور ناتو در منطقه خاورمیانه پیدا کرد. همان‌طور که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت، اصولاً آمریکا مهم‌ترین عامل محرک در جهت حضور ناتو در خاورمیانه بوده است. البته به شکل کلی می‌توان گفت آمریکا با توجه به جایگاه برتر نظامی و سیاسی، در اکثر موارد مهم‌ترین نقش را در چارچوب اهداف و سیاست‌های ناتو ایفا نموده است؛ با این وجود به نظر می‌رسد که نقش آمریکا در گسترش حضور ناتو در خاورمیانه بیش از سایر کشورهای عضو بوده است و در این زمینه حتی سایرین تحت فشار ایالات متحده آمریکا قرار داشته‌اند.

به عنوان مثال، طی دو دهه گذشته آمریکا مهم‌ترین کشور حامی گسترش ناتو به سوی آسیای میانه و قفقاز بوده است، که در تعاریف جدید بخشی از خاورمیانه بزرگ محسوب می‌شوند. این در شرایطی است که برخی از کشورهای اروپایی، گسترش ناتو به آسیای میانه و قفقاز را عاملی برای تحریک روسیه و در نتیجه گسترش اختلافات با این کشور ارزیابی می‌کنند. حتی برخی از کشورها و کارشناسان اروپایی همکاری ناتو با سایر کشورهای خارج از حوزه غرب را برخلاف اساسنامه ناتو ارزیابی نموده‌اند و به شدت مخالف طرح‌های دولت آمریکا برای پذیرش عضویت برخی از کشورهای آسیای میانه و قفقاز در ناتو بوده و هستند. در این زمینه می‌توان به اختلافات موردی اروپا و آمریکا در قبال نوع و عمق همکاری ناتو با کشورهای منطقه قفقاز اشاره نمود. به عنوان نمونه در زمان بوش آمریکا به شدت خواهان عضویت کشورهایی چون گرجستان در ساختار ناتو بود؛ با این وجود کشورهای اروپایی بارها مخالفت خود را با این موضوع اعلان نمودند (Clash Over Russia's War..., 2008).

تقریباً همین شرایط را می‌توان در مورد خاورمیانه در معنای کلاسیک آن نیز مشاهده نمود. در این راستا، در حالی که آمریکایی‌ها پس از پایان جنگ سرد، به خصوص پس از





حوادث ۱۱ سپتامبر، خواهان گسترش نقش و نفوذ ناتو در خاورمیانه بوده‌اند؛ در مقابل، اروپایی‌ها با تردید و تحت فشار آمریکا با ورود ناتو به منطقه موافقت نموده‌اند. همچنین در حالی که آمریکا از جمله حامیان اصلی ایجاد و گسترش «گفت‌وگوهای مدیترانه»<sup>۱</sup> در دهه ۹۰ و «ابتکار همکاری استانبول»<sup>۲</sup> در دهه جاری بوده است؛ اروپایی‌ها بیشتر بر موانع حضور ناتو چون اختلافات اعراب و اسرائیل تمرکز نموده‌اند. با توجه به این شرایط باید به این سوالات اساسی پاسخ داد که ناتو در راهبرد آمریکا در قبال خاورمیانه از چه جایگاهی برخوردار است؟ چرا آمریکایی‌ها به دنبال درگیر نمودن ناتو با مسائل امنیتی خاورمیانه هستند؟ آیا باید ناتو را یک ابزار سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه ارزیابی نمود و یا اینکه اصولاً در قالب ناتو سایرین نیز دارای اهداف و منافع خود هستند؟ در نهایت اینکه اگر آمریکایی‌ها در خاورمیانه از ناتو به شکل ابزاری و در راستای منافع خاص استفاده می‌کنند، این منافع شامل چه مواردی می‌گردد و این موارد چه پیامدهایی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران دارد؟

همان‌گونه که گفته شد، هدف این مقاله پاسخ‌دهی به سوالات مذکور است؛ با این وجود برای پاسخ به این سوالات باید ابتدا تعریفی دقیق و روشن از منطقه خاورمیانه و اهمیت راهبردی آن برای کشوری غربی که عمدتاً عضو ناتو هستند ارائه نمود. شاید در نگاه اول این‌گونه به نظر رسد که معنا و مفهوم و همچنین حدود و ثغور منطقه خاورمیانه کاملاً روشن است و نیازی به بحث بیشتر در این زمینه نیست؛ با این وجود باید به این نکته اشاره نمود که در حال حاضر اختلافات فراوانی در زمینه تعریف و تعیین حدود و ثغور خاورمیانه وجود دارد. به عنوان نمونه در حالی که هنوز در منطقه بسیاری از کارشناسان خاورمیانه را در معنای کلاسیک آن تعریف می‌کنند، برخی از کارشناسان غربی کشورهای شمال آفریقا، آسیای میانه و قفقاز به اضافه افغانستان و پاکستان را بخشی از خاورمیانه و یا به عبارتی دیگر خاورمیانه بزرگ می‌دانند.

به همین دلیل در این مقاله برای روشن نمودن معنا و مفهوم خاورمیانه، در ادامه ابتدا به ارائه تعاریف جدید از منطقه خاورمیانه پرداخته خواهد شد؛ تا ظرف مکانی که قرار است در آن جایگاه ناتو در راهبرد آمریکا مورد ارزیابی قرار گیرد مشخص شود. سپس

1. Mediterranean Dialogue (MD)

2. Istanbul Cooperation Initiative (ICI)

در بخش دوم با توجه به تعاریف ارائه شده، اهمیت راهبردی خاورمیانه برای کشورهای عضو ناتو و آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. به همین شکل در بخش سوم به بررسی جایگاه ناتو در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا پرداخته خواهد شد و اهداف آمریکا از ورود ناتو به منطقه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نهایت در بخش آخر پیامدهای ورود ناتو به خاورمیانه برای امنیت جمهوری اسلامی ایران مورد بحث قرار می‌گیرد.

## ۱. خاورمیانه: برداشت‌ها و انگاره‌ها

در مورد مفهوم «خاورمیانه»<sup>۱</sup> همچون سایر مفاهیم و عبارات علوم انسانی برداشت روشنی وجود ندارد. در واقع تاکنون تعاریف متعدد و گاهاً متفاوتی از منطقه خاورمیانه صورت گرفته است. در برخی از این تعاریف که کلاسیک‌تر هستند، عمدتاً به کشورهای عربی که در حاشیه شرقی دریای مدیترانه تا دریای عمان قرار دارند، کشورهای خاورمیانه‌ای گفته می‌شود. به عبارت دیگر در اینجا منظور از خاورمیانه بیشتر همان «خاورمیانه عربی»<sup>۲</sup> است که تا قبل از جنگ جهانی دوم و ظهور جنگ سرد کاربرد داشت؛ با این وجود با گذشت زمان و افزایش ارتباطات بین کشورها، کم‌کم دایره کشورهای حاضر در خاورمیانه گسترش پیدا کرد. به عنوان مثال، در دوران جنگ سرد منظور از کشورهای خاورمیانه بیشتر کشورهای عربی مستقر در حدفاصل دریای مدیترانه تا خلیج فارس و دریای عمان به اضافه ایران و ترکیه بود. در واقع فضای ایجادشده ناشی از جنگ سرد باعث شد که ایران و ترکیه نیز به دایره کشورهای خاورمیانه اضافه شوند؛ هرچند برخی حتی پیش از این ایران و ترکیه را بخش مهمی از خاورمیانه می‌دانستند (Orfy, 2011:35).

به همین شکل، پایان جنگ سرد و نظام دوقطبی از جمله دیگر تحولاتی بود که باعث تغییر در مفهوم خاورمیانه شد. از جمله اینکه به دنبال فروپاشی شوروی کشورهای مسلمان آسیای میانه و قفقاز از آن جدا شدند و با توجه به بافت اسلامی و ارتباطات قومی و فرهنگی با کشورهای خاورمیانه، به خصوص با ایران و ترکیه به خاورمیانه جدیدی شکل دادند. ضمن اینکه پایان جنگ سرد و نبرد ایدئولوژیک شرق و غرب، باعث افزایش



1. Middle East  
2. Arabic Middle East

فضای همکاری بین کشورهای منطقه و تا اندازه‌ای خروج آن از زیر فشار نظام بین‌الملل شد. به عبارت دیگر، پایان جنگ سرد فضای جدیدی را برای مناطق مختلف به خصوص منطقه خاورمیانه مهیا نمود تا به تعاملات جدیدی شکل دهند. در نتیجه این امر برخی از کارشناسان از خاورمیانه‌ای صحبت کردند که علاوه بر برخی از کشورهای عربی شمال آفریقا، اردن، سوریه، لبنان، اسرائیل، عراق، قطر، کویت، امارات، عمان، بحرین، عربستان، یمن، ایران، ترکیه، افغانستان، پاکستان و کشورهای آسیای میانه و قفقاز را شامل می‌شد (Orfy, 2011:36).

البته هنوز اختلافات فراوانی بین کارشناسان در زمینه تعریف دقیق حد و مرز خاورمیانه وجود دارد. به عنوان مثال، برخی با رد مفهوم خاورمیانه بزرگ معتقدند که خاورمیانه دربرگیرنده کشورهای است که در حد فاصل حاشیه شرقی دریای مدیترانه تا جزیره‌العرب قرار گرفته‌اند. بر اساس این تعریف، کشورهایی که در حد فاصل مراکش تا عمان قرار گرفته‌اند به اضافه ایران و ترکیه، کشورهای عضو خاورمیانه محسوب می‌شوند. در نتیجه بر اساس این تعریف، پاکستان، افغانستان و کشورهای آسیای میانه و قفقاز خارج از حوزه منطقه خاورمیانه قرار دارند. این در شرایطی است که بسیاری دیگر از محققان مسائل پاکستان، افغانستان و کشورهای آسیای میانه و قفقاز را کاملاً مرتبط با سایر کشورهای اسلامی مستقر در خاورمیانه می‌دانند. به ویژه این کارشناسان از مسائلی همچون ضعف در فرایند دولت-ملت‌سازی، تجربیات تاریخی نسبتاً مشترک، اسلام‌گرایی و تروریسم به عنوان مهم‌ترین عامل ارتباط بین کشورهای عربی با پاکستان، افغانستان و کشورهای آسیای میانه و قفقاز یاد می‌کنند (<http://www.britannica.com>).

برخی دیگر از کارشناسان معتقدند که تعبیر کلاسیک از خاورمیانه که بیشتر شامل کشورهای عربی می‌شد، دیگر کاربردی ندارد و باید تعریف جدیدتری از خاورمیانه ارائه نمود. به عنوان نمونه «هنسن»<sup>۱</sup> بر این باور است که امروزه ارتباط گسترده‌ای بین کشورهای آسیای میانه، قفقاز و همچنین پاکستان و افغانستان با سایر کشورهای عربی و اسلامی وجود دارد. به باور وی، اسلام، بنیادگرایی و تروریسم تمامی این کشورها را به هم مرتبط نموده است؛ در نتیجه منطقه خاورمیانه را باید به شکلی

1. Hansen



تعریف نمود که تمامی این کشورها را در خود جای دهد. بر اساس تعریف هنسن، خاورمیانه بزرگ شامل پاکستان، افغانستان، کشورهای آسیای میانه و قفقاز، ایران، ترکیه، اسرائیل، کشورهای مستقر در شمال آفریقا به اضافه کشورهای عربی در حد فاصل بین حاشیه‌های شرقی دریای مدیترانه تا دریای عمان است. همان‌طور که گفته شد، علت ارتباط این کشورها به هم نیز به مسلمان بودن اکثر آنها، ارتباطات قومی و مذهبی، داشتن سابقه تاریخی تقریباً مشابه، داشتن شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مشابه از جمله اسلام‌گرایی، بنیادگرایی، تروریسم و وجود حجم گسترده‌ای نفت و گاز است (Hansen, 2000: 211-212).

هنسن در این زمینه بیان می‌کند در تعاریف جدید از خاورمیانه باید آسیای میانه و قفقاز، حوزه مدیترانه، شمال آفریقا و خلیج فارس را به عنوان «زیرسیستم‌ها»<sup>۱</sup> یا بخش‌های کوچک‌تری از خاورمیانه دانست. بر این اساس خاورمیانه منطقه‌ای بزرگ است که در درون آن مناطق یا زیرسیستم‌های کوچک‌تری وجود دارد؛ که بین مسائل تمامی آنها ارتباطات گسترده‌ای مشاهده می‌شود (Hansen, 2000: 213).

برخی دیگر از کارشناسان تلاش داشته‌اند تا مفهوم خاورمیانه را با وجود اختلافات و درگیری‌ها تعریف کنند. به عنوان مثال «هوبل»<sup>۲</sup> و «کیم»<sup>۳</sup> بر این باورند که خاورمیانه منطقه‌ای است که عمدتاً در آن درگیری به جای صلح وجود دارد. به باور آنها خاورمیانه شامل اختلافاتی است که بین اعراب و اسرائیل، بین ایران و کشورهای عربی، اختلافات بین کشورهای آسیای میانه و قفقاز و همچنین اختلافات هند و پاکستان وجود دارد. بر اساس این تعریف، خاورمیانه شامل تمام کشورهای عربی، ایران، ترکیه، اسرائیل، تمام کشورهای آسیای میانه و قفقاز به اضافه پاکستان و افغانستان است که همگی به شکلی درگیر اختلافات با همدیگر هستند (Hubel and Kaim, 2005:14). همان‌طور که آشکار است هوبل و کیم خاورمیانه را مانند هنسن به گونه‌ای تعریف می‌کنند که ایران در قلب آن قرار می‌گیرد و پاکستان، افغانستان و کشورهای آسیای میانه و قفقاز به آن اضافه می‌شوند.

---

1. subsystem  
 2. Hubel  
 3. Kaim

به هر حال امروز مفهوم خاورمیانه دچار تغییراتی اساسی شده است و دیگر نمی‌توان از مفهوم کلاسیک خاورمیانه، که بیشتر تداعی‌کننده خاورمیانه عربی یا خاورمیانه عربی به اضافه ایران و ترکیه است، استفاده نمود. واقعیت آن است که در دنیای کنونی به خصوص به علت نقش برجسته اسلام، ارتباطات گسترده‌ای بین مسائل کشورهای آسیای میانه و قفقاز، پاکستان، افغانستان و همچنین کشورهای شمال آفریقا با کشورهای عربی و اسلامی وجود دارد. بر این مبنا، منطقی‌تر آن است که همه این کشورها را ذیل عنوان خاورمیانه یا خاورمیانه بزرگ قرار دارد تا با نگاهی کلان‌تر و در عین حال دقیق‌تر و علمی‌تر بتوان مسائل و مشکلات آنها را تبیین نمود.

## ۲. اهمیت خاورمیانه بزرگ برای کشورهای عضو ناتو و آمریکا

موقعیت راهبردی و وجود منابع غنی نفت و گاز، مهم‌ترین عامل اهمیت خاورمیانه برای کشورهای عضو ناتو محسوب می‌شود. بر اساس آخرین آمارهای سال ۲۰۱۱، منطقه خاورمیانه (عمدتاً کشورهای حوزه خلیج فارس) بیش از ۵۶,۶ درصد نفت جهان را در خود جای داده است (BP, Statistical Review of World Energy, 2010). ضمن اینکه دومین ذخایر بزرگ نفت و گاز جهان نیز در آسیای میانه و قفقاز قرار دارد؛ به شکلی که برخی از کارشناسان از وجود «بیضی استراتژیک انرژی»<sup>۱</sup> در این منطقه صحبت نموده‌اند (۱۳۹۰: ۵۵). جالب آنکه ایران دقیقاً در حدفاصل این دو حوزه مهم و حیاتی قرار دارد و به همین دلیل جایگاه مهم‌تری در معادلات آینده جهانی خواهد داشت. بعلاوه بعد از روسیه مقام‌های بعدی مهم‌ترین دارندگان گاز جهان به کشورهای منطقه خلیج فارس اختصاص دارد. بنابراین منطقه خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس و همچنین حوزه‌های انرژی دریای خزر، با توجه به منابع عظیم نفت و گاز، محور انرژی جهان محسوب می‌شوند که کشورهای جهان به شدت به آن وابسته هستند و در آینده وابسته‌تر خواهند بود (National Energy Policy Development Group, 2001: 1-12).

### 1. The Strategic Energy Ellipse

۲. دیدگاه بیضی استراتژیک انرژی جفری کمپ (۱۹۹۷) در ادبیات جغرافیای سیاسی جایگاه ویژه‌ای دارد. این اصطلاح ناظر به کشف ذخایر فسیلی جدید در حوزه خزر است که بر طبق نظر برخی از کارشناسان با اهداف سیاسی-امنیتی صورت پذیرفته است و برخی نیز آن را یکی از اهداف پنهانی ایالات متحده از طرح خاورمیانه بزرگ برای دسترسی به ذخایر منطقه در نظر می‌گیرند.



از طرف دیگر، کشورهای عضو ناتو، مهم‌ترین واردکنندگان انرژی جهان هستند. به عنوان مثال، آمریکا به عنوان مهم‌ترین عضو ناتو، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده نفت جهان است. این کشور روزانه چیزی در حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کند که تولید داخلی صرفاً پاسخ‌گوی ۴۰ درصد آنست (National Energy:1, Policy Development Group, 2001). همچنین آمریکا روزانه ۱۰ تا ۱۳ میلیون بشکه واردات نفت دارد که عمدتاً از خلیج فارس صورت می‌گیرد. ضمن این که در آینده به وابستگی آمریکا به منطقه خاورمیانه با توجه به پایان ذخایر سایر مناطق افزوده خواهد شد (United States Department of Energy, 2006).

سایر کشورهای عضو ناتو نیز از نظر وضعیت انرژی شرایطی مانند آمریکا دارند. بر اساس آخرین اطلاعات بین‌المللی، کشورهای عضو ناتو مانند آمریکا، آلمان، فرانسه، اسپانیا و ایتالیا جزو ۱۰ کشور بزرگ واردکننده و وابسته نفت جهان هستند. در نتیجه این شرایط، بسیاری از کارشناسان غربی بر این باورند که ناتو بهترین سازوکار ایجاد «امنیت انرژی»<sup>۱</sup> در سطح جهان و بویژه در منطقه بی‌ثبات خلیج فارس است. در این زمینه، طرفداران گسترش نقش ناتو در زمینه امنیت انرژی معتقدند، با توجه به وابستگی کشورهای عضو به نفت و گاز و مسئله پیچیده امنیت انرژی، ناتو می‌تواند بهترین سازوکار سیاسی و نظامی در این حوزه باشد (Gallis, 2007:64).

علاوه بر مسئله بنیادین امنیت انرژی، مسائل دیگری چون تروریسم، گسترش تسلیحات کشتار جمعی، «دولت‌های شکست‌خورده»<sup>۲</sup>، مهاجرت و درگیری‌های بین و درون کشوری از دیگر موارد اهمیت خاورمیانه بزرگ برای کشورهای عضو ناتو محسوب می‌شوند. در تمامی این موارد، کشورهای اروپایی و آمریکا دارای منافع روشنی هستند. به عنوان نمونه، کشورهای اروپایی و آمریکا دارای منافع روشنی برای جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران، مبارزه با تروریسم در عراق و افغانستان و ایجاد فرایند «ملت-دولت‌سازی»<sup>۳</sup> در این دو کشور هستند؛ که تمامی این موارد نیازمند افزایش نقش و نفوذ ناتو در منطقه است.

---

1. Energy Security  
 2. Failed States  
 3. Nation Building and State Building



لازم به اشاره است که کشورهای غربی متوجه این موضوع شده‌اند که دیگر مانند گذشته نمی‌توانند نسبت به مشکلات کشورهای در حال توسعه بی‌تفاوت بمانند. در این راستا در دنیای جدید، تکنولوژی این قدرت را در اختیار شهروندان کشورهای در حال توسعه قرار داده، تا به عنوان یک مهاجر یا تروریست وارد کشورهای غربی شوند و امنیت آنها را در ابعاد مختلف با تهدید مواجه سازند. این همان وضعیتی است که کارشناسان کشورهای غربی بارها نسبت به آن هشدار داده‌اند و بروز حوادث ۱۱ سپتامبر در آمریکا و گسترش مهاجرت به اروپا به خوبی وخامت آن را نشان می‌دهد. در نتیجه این تحولات، کشورهای غربی به این نتیجه رسیده‌اند که باید نسبت به مشکلات سایر مناطق، به خصوص منطقه خاورمیانه که در نزدیکی اروپا قرار دارد و دارای بخش مهمی از انرژی جهان است، حساس‌تر باشند. طرح خاورمیانه بزرگ‌تر بوش و همچنین طرح‌های کشورهای اروپایی برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورهای خاورمیانه، که با هدف ریشه‌کن کردن زمینه‌های نارضایتی و تروریسم ارائه شدند، در همین راستا قابل تجزیه و تحلیل هستند (Hass, 2002:124).

از طرف دیگر مسئله گسترش تسلیحات کشتارجمعی یکی دیگر از موارد اهمیت خاورمیانه برای کشورهای غربی و در نتیجه ایجاد انگیزه برای ورود هر چه بیشتر ناتو به منطقه است. البته در حال حاضر در خاورمیانه فقط اسرائیل<sup>۱</sup> دارای تسلیحات هسته‌ای است؛ با این وجود، کشورهای غربی مدعی هستند جمهوری اسلامی ایران دارای انگیزه کافی و توانایی نسبی لازم برای ساخت تسلیحات غیرمتعارف است. به باور آنها، در صورت موفقیت جمهوری اسلامی ایران، روند گسترش تسلیحات غیرمتعارف در منطقه سرعت خواهد گرفت؛ که این امر به هیچ عنوان در راستای منافع امنیتی کشورهای غربی قرار ندارد. در واقع، کشورهای غربی به هیچ عنوان علاقه‌ای ندارند کشورهای خارج از حوزه تمدنی غرب به توانایی هسته‌ای دست یابند. ضمن اینکه سران آمریکا و اروپا بارها اعلان نموده‌اند که دسترسی کشورهای خاورمیانه به تسلیحات هسته‌ای، خطر حملات تروریستی با تسلیحات کشتارجمعی را به وجود خواهد آورد. به همین دلیل، کشورهای عضو ناتو به خصوص آمریکا یکی از دلایل اهمیت خاورمیانه و در نتیجه ورود ناتو به

۱. در صورتی که پاکستان را جزو خاورمیانه بزرگ تعریف کنیم، در این صورت اسرائیل و پاکستان دو کشور هسته‌ای خاورمیانه محسوب می‌شوند.

منطقه را مقابله با کشورهای می‌دانند که به دنبال ساخت تسلیحات غیرمترعارف هستند (Orfy, 2011: 39-40).

در نهایت باید به مسئله دولت‌های شکست‌خورده در خاورمیانه اشاره نمود که ارتباط وثیقی بین این پدیده و دو مشکل دیگر یعنی تروریسم و مسأله مهاجرت وجود دارد. لازم به ذکر است در منطقه خاورمیانه کشورها اصولاً فرایند «ملت‌سازی»<sup>۱</sup> و «دولت‌سازی»<sup>۲</sup> را به شکل کامل طی نکرده‌اند و بسیاری از آنها با مشکلات و بحران‌های گسترده‌ای چون بحران هویت، مشروعیت و نفوذ مواجه هستند. در نتیجه این شرایط، بسیاری از کشورهای خاورمیانه مشکلات گسترده‌ای دارند و در شرف تبدیل به کشورهای شکست‌خورده هستند. به عنوان نمونه در حال حاضر افغانستان، پاکستان، یمن و برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه به عنوان کشورهای شکست‌خورده یا در حال فروپاشی محسوب می‌شوند و در مورد سایر کشورها نیز کم و بیش این شرایط وجود دارد (قوم و زرگر، ۱۳۸۷). به همین دلیل، کشورهای غربی نگرانی‌های گسترده‌ای نسبت به پیامدهای وضعیت سیاسی و امنیتی بی‌ثبات کشورهای منطقه دارند و حضور ناتو را عاملی برای کنترل بیشتر روندهای سیاسی و نظامی منطقه ارزیابی می‌کنند.

بر این اساس کشورهای غربی وضعیت کنونی منطقه را عاملی برای تشدید مهاجرت، تروریسم و بنیادگرایی می‌دانند که هر کدام از آنها تهدیدی جدی برای کشورهای غربی به خصوص کشورهای اروپایی محسوب می‌شود. ضمن اینکه این شرایط با توجه به مسئله بنیادین امنیت انرژی و با توجه به وابستگی کشورهای غربی به خاورمیانه و همچنین وجود تسلیحات غیرمترعارف در برخی از کشورهای منطقه، باعث بغرنج‌تر شدن اوضاع شده است. به عنوان نمونه یکی از نگرانی‌های آمریکا در مورد پاکستان، فروپاشی این کشور و خطر افتادن تسلیحات هسته‌ای به دست نیروهای طالبان و القاعده و به کاربرد آن علیه کشورهای غربی و یا تأسیسات نفتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۳).

همچنین از زاویه‌ای دیگر می‌توان به تحولات درونی ناتو اشاره نمود که باعث توجه بیشتر این پیمان به خاورمیانه بزرگ‌تر شده است. از جمله اینکه کشورهای عضو ناتو



۱۶۴

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

1. Nation\_Building

2. State\_Building

بیش از گذشته اهمیت منطقه خاورمیانه را درک نموده‌اند و بخش مهمی از اختلافات خود در این زمینه را کنار گذاشته‌اند. لازم به ذکر است که به دنبال پایان جنگ سرد، بسیاری از کشورهای اروپایی چون فرانسه و حتی بعضی از دولت‌مردان آمریکایی نیاز چندانی برای همکاری امنیتی و نظامی در قالب ناتو نمی‌دیدند. تحت این شرایط، کشورهای اروپایی ناتو را به چشم پیمانی برای نفوذ آمریکا در اروپا می‌دیدند که فلسفه وجودی آن از بین رفته است؛ در مقابل، بعضی از آمریکایی‌ها مقاومت اروپایی‌ها برای گسترش نقش ناتو در سایر مناطق را مانعی برای تأمین منافع امنیتی و سیاسی کشورشان مورد ارزیابی قرار می‌دادند.

با این وجود با تحولات شکل‌گرفته پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و ترس ایجاد شده میان کشورهای غربی از تروریسم و به خصوص تروریسم کشتارجمعی، یک بار دیگر کشورهای عضو، اهمیت همکاری نظامی و سیاسی در قالب ناتو را درک نمودند. از جمله مهم‌ترین دلایل این درک مشترک، بروز تهدیدات جدید علیه منافع غرب، بویژه از منطقه خاورمیانه بود. همان‌طور که گفته شد، به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر، کشورهای غربی متوجه این امر شدند که دیگر مانند گذشته نمی‌توانند از مشکلات سایر مناطق در امان باشند و به همین دلیل بهتر است با همکاری هم شرایط را برای بهبود وضعیت سیاسی، اقتصادی و امنیتی سایر مناطق مهیا سازند (جنیدی، ۱۳۸۹: ۲۲۷-۲۱۶).

ضمن این که کشورهای اروپایی هرچند تلاش دارند استقلال امنیتی خود را به دست آورند، اما تمایل ندارند هزینه آن را بپذیرند؛ در مقابل، بودجه نظامی آمریکا بیش از تمامی کشورهای اروپایی است (the Military Balance, 2006). در نتیجه این امر، همکاری در قالب ناتو می‌تواند باعث تأمین منافع کشورهای اروپایی به هزینه آمریکا شود، که این امر تمایل کشورهای اروپایی برای همکاری در قالب ناتو را بیش از گذشته نموده است. در مقابل، آمریکایی‌ها نیز همکاری با کشورهای اروپایی در قالب ناتو و گسترش نقش این پیمان در سایر مناطق را در راستای منافع خود می‌دانند. به عنوان مثال، آمریکایی‌ها پس از حمله به افغانستان و مواجهه با مشکلات ساختاری، اهمیت همکاری کشورهای اروپایی در قالب ناتو را بیش از گذشته درک نمودند. همچنین مشکلات آمریکا در عراق نشان داد که حتی کشوری چون آمریکا نمی‌تواند به تنهایی اهداف کلان



سیاسی و اقتصادی خود را در سایر مناطق پی‌گیری نماید. از جمله مشکلات آمریکا در عراق، تحمل هزینه‌های مادی و غیرمادی جنگ بوده است. این هزینه‌ها نه تنها یکی از دلایل مشکلات اقتصاد کنونی آمریکا هستند، بلکه بخش مهمی از کاهش پرستیژ این کشور در سطح جهان و افزایش آمریکاستیزی در منطقه خاورمیانه به اقدامات یک‌جانبه در عراق برمی‌گردد (Loeb, 2001:1-5).

به هر حال این رویدادها یکبار دیگر به آمریکایی‌ها نشان داد که همکاری کشورهای اروپایی در قالب ناتو، بویژه در مناطق مهمی چون خاورمیانه اهمیت فراوانی دارد؛ از جمله این که ناتو می‌تواند باعث تقسیم هزینه‌های مادی جنگ گردد و با پنهان نمودن آمریکا پشت یک پیمان امنیتی مانع از گسترش آمریکاستیزی در سطح جهان گردد. با عنایت به این تحولات در ادامه تلاش می‌شود جایگاه ناتو در راهبرد کلان آمریکا به خصوص در منطقه خاورمیانه مورد ارزیابی قرار گیرد.

### ۳. ناتویکی از ابزارهای آمریکا برای تسلط بر خاورمیانه

در مورد اینکه ناتو در راهبرد آمریکا در قبال خاورمیانه چه جایگاهی دارد، بین کارشناسان اجماع نظری وجود ندارد. به عنوان مثال، برخی همچون «فوسکاس»<sup>۱</sup> معتقدند، ناتو در خاورمیانه به شکل کامل در خدمت اهداف امنیتی، اقتصادی و سیاسی آمریکا عمل می‌کند. از نظر وی ایالات متحده آمریکا تلاش دارد تا به هر شکل ممکن حضور ناتو در کشورهای آسیای میانه، قفقاز، افغانستان و عراق را گسترش دهد تا کنترل بیشتری بر منافع غنی نفت و گاز جهان داشته باشد و به شکلی آینده نظام بین‌الملل را از آن خود کند (Fouskas, 2003: 31). در واقع، بیشتر کسانی که ناتو را در خدمت اهداف کلان آمریکا می‌دانند، بیشتر بر اهدافی چون امنیت انرژی، مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی، کنترل کشورهای مخالف از جمله جمهوری اسلامی ایران و در نهایت بردن بازی قدرت از کشورهایی چون چین و روسیه تأکید دارند.

در مقابل، برخی دیگر از کارشناسان بر این باورند که نباید نقش آمریکا در ناتو را بیش از حد بزرگ نشان داد. به باور آنها در درون ناتو به غیر از آمریکا قدرت‌های بزرگ

1. Fouskas

دیگری وجود دارند که در برخی موضوعات دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ بنابراین نباید ناتو را ابزاری در دستان مقامات کاخ سفید برای پی‌گیری منافع آمریکا در خاورمیانه بزرگ در نظر گرفت. به عنوان نمونه، در این زمینه می‌توان به دیدگاه‌های «وینرو»<sup>۱</sup> اشاره نمود. وی معتقد است برخلاف آنچه که اغلب در مورد ناتو گفته می‌شود، این پیمان دارای اعضای است که لزوماً دیدگاه‌های یکسانی در مورد مسائل خاورمیانه با آمریکا ندارند. بر فرض مثال در مورد حمله آمریکا به عراق دقیقاً بین اعضای اروپای ناتو و آمریکا اختلافات گسترده‌ای وجود داشت، که این امر نشانگر استقلال نسبی ناتو از راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا است (Winrow, 2000: 9).

به باور وینرو اصولاً اروپایی‌ها چندان تمایلی برای ورود بیشتر ناتو به مسائل امنیتی خاورمیانه ندارند و چنین فرایندی را عاملی برای افزایش هزینه‌های نظامی و درگیر شدن در منطقه‌ای می‌دانند که به اندازه کافی در آنجا اختلافات و درگیری‌های نظامی و سیاسی وجود دارد. افزون بر این، اصولاً اروپایی‌ها برخلاف آمریکایی‌ها راه‌حل مشکلات منطقه را نه در ورود ناتو و استفاده از ابزار نظامی، بلکه در عرصه سیاسی و اقتصادی ارزیابی می‌کنند (Gallis, 2002: 101). در این زمینه بسیاری از کشورهای اروپایی به دلیل تجربه بیشتری که در برخورد با تروریسم دارند، راه‌حل نظامی را برخورد با این پدیده مناسب نمی‌دانند. به باور آنها راه‌حل مبارزه با تروریسم در سطح سیاسی و اقتصادی قرار دارد. تجربه حمله به افغانستان و ناکامی‌های آمریکا در مبارزه و از بین بردن شبکه‌های تروریستی در این کشور، به خوبی تأیید کننده دیدگاه‌های اروپایی‌ها در مورد تروریسم است. البته در اواخر دوران بوش، تحت تأثیر ناکامی‌ها در مبارزه با تروریسم، تا اندازه‌ای دولت آمریکا به رویکرد اروپایی‌ها نزدیک شد. به عنوان نمونه، طرح خاورمیانه بزرگ‌تر بوش که در آن تأکید فراوانی بر اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده بود، نشانگر تأثیرپذیری سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه از دیدگاه و رویکرد اروپایی‌ها است (Sloan, 2006: 13). به هر حال برخی از کارشناسان با اشاره به این اختلافات معتقدند نباید ناتو را ابزار سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در منطقه خاورمیانه دانست.

1. Winrow



در مقابل، برخی دیگر از کارشناسان اختلافات بین دیدگاه‌های اروپایی و آمریکایی را مانعی بزرگ در مقابل اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه در نظر نمی‌گیرند. به باور آنها وزنه آمریکا در ناتو بسیار سنگین‌تر از کشورهای اروپایی است و اروپایی‌ها چاره‌ای جز دنبال‌روی از سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه در چارچوب ناتو ندارند. آنها برای تأیید دیدگاه خود بیان می‌دارند، به هر شکل ایالات متحده آمریکا توانسته است سایر کشورهای عضو ناتو را متقاعد نماید تا ناتو نقش فعال‌تری در مورد مسائل مختلف امنیتی در منطقه خاورمیانه بزرگ داشته باشد. البته در این زمینه بروز حوادث ۱۱ سپتامبر کمک فراوانی به آمریکایی‌ها نمود تا موضع آنها در مورد خاورمیانه بر موضع اروپایی‌ها مسلط شود (Orfy, 2011: 147-148).

لازم به ذکر است، حوادث ۱۱ سپتامبر عملاً فضای بیشتری برای ورود ناتو به منطقه خاورمیانه ایجاد نمود. در این زمینه می‌توان به فعال‌شدن گفت‌گوهایی مدیترانه (Kadry, 2004: 2)، ارائه ابتکار همکاری استانبول (Chris, 2004:54)، افزایش سطح همکاری‌ها با کشورهای آسیای میانه و قفقاز و حضور ناتو در افغانستان اشاره کرد؛ که همگی مؤید فعال‌شدن ناتو در خاورمیانه و در نتیجه تقویت نظر کارشناسانی است که ناتو را به شکل کامل به عنوان یکی از ابزارهای آمریکا در خاورمیانه ارزیابی می‌کنند (Larrabee, 2003:87).

ضمن اینکه بروز حوادث ۱۱ سپتامبر به تقویت موضع آمریکا در میان کشورهای خاورمیانه کمک نمود و کشورهای این منطقه را متقاعد نمود که برای مهار تهدیدات باید زمینه را برای حضور ناتو مهیا سازند. به عنوان مثال، موافقت سریع کشورهای عربی با طرح ابتکار همکاری استانبول، که عملاً زمینه را برای ورود ناتو در منطقه خلیج فارس مهیا نمود، نشانگر تأثیرپذیری آنها از نگرانی‌ها ایجادشده پس از حوادث ۱۱ سپتامبر است. در این زمینه باید به نگرانی کشورهای عربی از گسترش تروریسم و به خصوص مسئله گسترش تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه اشاره کرد (Rozoff, 2009:67).

در نتیجه این نگرانی‌ها، کشورهای عربی هم بر روابط دوجانبه خود با کشورهای غربی و به خصوص آمریکا افزوده‌اند و هم اینکه بارها تمایل خود را برای هرگونه



همکاری با ناتو در عرصه‌های مختلف اعلان نموده‌اند. بر این اساس باید گفت اصولاً حوادث ۱۱ سپتامبر کمک فراوانی به آمریکا نمود تا بعد ابزاری ناتو را افزایش دهد و از آن به عنوان ابزاری در مقابله با تروریسم، مبارزه با گسترش تسلیحات کشتار جمعی و افزایش نفوذ بر منابع غنی نفت و گاز خاورمیانه استفاده کند (Orfy, 2011:148).

با این شرایط باید گفت در حال حاضر ناتو در منطقه خاورمیانه عملاً به عنوان ابزاری در راستای منافع آمریکا عمل می‌کند و این چیزی است که کشورهای اروپایی نیز به آن معترفند؛ با این وجود توانایی تغییر آن را ندارند. برای تأیید این موضوع می‌توان به نظریات برخی از کارشناسان و مقامات اروپایی اشاره نمود که حضور ناتو در منطقه خاورمیانه را بیشتر در خدمت منافع آمریکا ارزیابی می‌کنند. به عنوان نمونه، وزیر امور خارجه اسپانیا در سال ۲۰۰۷ طی مصاحبه‌ای از ناتو به عنوان ابزار امپراتوری آمریکا یاد کرد و بیان داشت که کشورش به هیچ عنوان علاقه‌ای به شرکت در عملیات‌های ناتو در منطقه خاورمیانه ندارد، اما چاره‌ای جز دنباله‌روی از آمریکا ندارد. وی افزود که اسپانیا مانند آلمان و فرانسه راه‌حل مشکلات خاورمیانه را در عرصه سیاسی و اقتصادی می‌داند و تلاش آمریکا برای حضور ناتو در منطقه را تنها خدمت به منافع ملی آمریکا و نه منافع جمعی ارزیابی می‌کند (Orfy, 2011:150).

با توجه به این شرایط، اگر ناتو ابزاری در راستای خدمت به منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه است، در این صورت حضور ناتو در منطقه خاورمیانه در راستای کدام منافع آمریکا قرار دارد؟ در جواب این سوال باید اشاره نمود، باتوجه به شرایط کلی خاورمیانه و اهداف کلان سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در سطح منطقه، می‌توان گفت آمریکا به دنبال آن است با گسترش حضور ناتو در خاورمیانه تسلط خود بر منابع نفت و گاز منطقه را افزایش دهد؛ هزینه‌های حضور را بین کشورهای غربی سرشکن کند، به تحولات سیاسی و اقتصادی منطقه در راستای منافع خود شکل دهد، کنترل بیشتری بر اسلام سیاسی؛ تروریسم و تلاش کشورهای منطقه برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی داشته باشد و در یک کلام بر عمق و سطح هژمونی خود در سطح جهان بیفزاید. در ادامه تلاش می‌شود هر کدام از این مباحث با جزئیات بیشتری مورد بررسی قرار گیرند.



### ۳-۱. تقویت کنترل آمریکا بر منابع انرژی

واقعیت آن است که بخش مهمی از نفت و گاز جهان در «بیضی راهبردی انرژی» یعنی در منطقه آسیای میانه و قفقاز و همچنین خلیج فارس قرار دارد. در مورد خلیج فارس باید اشاره نمود که این منطقه در حال حاضر تأمین کننده ۳۷ درصد نفت و ۱۸ درصد گاز جهان است. بعلاوه خلیج فارس به تنهایی ۵۶,۶ درصد نفت و همچنین ۴۵ درصد گاز جهان را به خود اختصاص داده است، که این امر در آینده بر اهمیت آن می افزاید. ضمن این که بخش مهمی از منابع کشف نشده جهان در خلیج فارس قرار دارد. بر اساس نتایج تحقیقاتی که توسط «سازمان زمین شناسی آمریکا»<sup>۱</sup> منتشر شده است، بیش از ۵۰ درصد منابع کشف نشده نفت و ۳۰ درصد از منابع کشف نشده گاز در این منطقه و بویژه در کشورهای چون عربستان، عراق، ایران، کویت و امارات قرار دارد (Luft, 2008:84). همچنین تمامی کشورهای قدرتمند جهان به شکلی به نفت و گاز خاورمیانه وابسته هستند (Barnes and Morse, 2003). به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۶ خلیج فارس ۲۲ درصد نفت آمریکا، ۳۶ درصد نفت اتحادیه اروپا، ۴۰ درصد نفت چین، ۶۰ درصد نفت هند و ۸۰ درصد نفت ژاپن و کره جنوبی را تأمین نموده است (Energy Information Administration, 2007).

افزون بر این، بخش دیگری از اهمیت خلیج فارس به دلیل عمر بالای ذخایر نفت و گاز آن است. بر اساس پیش بینی های صورت گرفته، عمر ذخایر سایر کشورهای نفت خیز بسیار کم و در حدود ۲ تا ۱۰ سال است. بر اساس آمار ارائه شده توسط «شرکت اکسن موبیل»<sup>۲</sup>، تولید نفت کشورهای غیر عضو اوپک، مانند کشورهای آفریقای و روسیه در سال های آینده روبه کاهش خواهد گذاشت. این در حالی است که کشورهای خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز وضعیت بسیار مناسبی دارند. به عنوان نمونه عمر ذخایر کشورهای خاورمیانه بین ۷۰ تا ۱۰۰ سال است، که این امر نشان گر آن است که جهان در این مدت از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی به این منطقه بیشتر وابسته خواهد شد (Exxon, 2004).

بنابراین با توجه به جایگاه برتر خاورمیانه بزرگتر در زمینه نفت و گاز، طبیعی است کشورهای بزرگ به دنبال کنترل هر چه بیشتر بر این منطقه باشند. علت این امر در این است



۱۷۰

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

1. U.S. Geological Survey  
2. Exxon Mobil Corporation



که کنترل بر منابع نفت و گاز خاورمیانه به شکلی کنترل سایر کشورهای قدرتمند جهان محسوب می‌شود. در این راستا، حتی برخی کارشناسان با توجه به نقش برجسته انرژی در آینده جهان و همچنین منابع غنی نفت و گاز خاورمیانه، از این منطقه به عنوان «هارتلند جدید»<sup>۱</sup> یاد کرده‌اند. ضمن اینکه مرور رهنامه‌های امنیت ملی آمریکا از جنگ جهانی دوم به این سو، نشان‌گر آن است که مقامات این کشور یکی از راه‌های کنترل جهان را کنترل بر منابع انرژی نفت و گاز منطقه خاورمیانه ارزیابی نموده‌اند (طاهری، ۱۳۸۷). به عنوان نمونه، رهنامه‌های روسای جمهور آمریکا از آیزنهاور گرفته تا اباما همگی تأکید فراوانی بر منطقه خاورمیانه داشته‌اند و افزایش تسلط بر آن را عاملی برای تسلط بر جهان ارزیابی نموده‌اند (Barack Obama And Joe Biden, 2009: 123).

ضمن اینکه ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان و مهم‌ترین کشور وابسته به منطقه خاورمیانه است، که اقتصاد آن به شدت تحت تأثیر تحولات این منطقه قرار دارد. همان‌طور که گفته شد، آمریکا روزانه ۲۰ میلیون نفت مصرف می‌کند که چیزی در حدود ۱۰ تا ۱۳ میلیون آن را از سایر کشورها وارد می‌کند (EIA, 2009: 1-5). همچنین خاورمیانه با داشتن حدود دو سوم نفت جهان نقش مهمی در تأمین سوخت آمریکا بازی می‌کند و پیش‌بینی می‌شود که در آینده بر وابستگی این کشور به نفت خاورمیانه افزوده شود. براساس پیش‌بینی «آژانس اطلاعات رسانی انرژی آمریکا»، واردات نفتی آمریکای شمالی از خاورمیانه از ۳/۳ میلیون بشکه در روز طی سال ۲۰۰۱ به ۶/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید و تقریباً تمامی این نفت وارداتی به آمریکا خواهد رفت (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۲). بنابراین خاورمیانه مهم‌ترین منبع تأمین‌کننده انرژی جهان و آمریکا بزرگ‌ترین کشور مصرف‌کننده و واردکننده انرژی و در نتیجه وابسته‌ترین کشور به خاورمیانه محسوب می‌شود. بر این مبنای، داشتن کنترل بر خاورمیانه به شکلی تضمین‌کننده حفظ ثبات اقتصادی و سیاسی آمریکا و همچنین تداوم بخش نقش و جایگاه برجسته این کشور در سطح جهان محسوب می‌شود (Luft, 2005: 79).

با این شرایط، باید تلاش آمریکا برای ورود به منطقه خاورمیانه، آسیای میانه و قفقاز را به شکلی مرتبط با بحث نفت و گاز ارزیابی نمود. در این زمینه بسیاری از کارشناسان بر این باورند که یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا از ورود ناتو به منطقه خاورمیانه بزرگ،



تقویت کنترل سیاسی، اقتصادی و نظامی بر کشورهای این منطقه نفت‌خیز است. در این راستا، بسیاری از کارشناسان تلاش آمریکا برای ورود ناتو به منطقه را با هدف در دست گرفتن شریان حیاتی نفت جهان و در نتیجه کنترل روند توسعه اقتصادی و نظامی چین و اقدامات صورت گرفته این کشور با روسیه در قالب نهادهایی چون پیمان شانگهای می‌دانند (Leverett and Badder, 2006:137).

این کارشناسان برای تأیید دیدگاه خود از رویکرد جدید آمریکا در قالب ناتو یاد می‌کنند. لازم به ذکر است که آمریکایی‌ها طی یک دهه گذشته به دنبال تعریف «امنیت انرژی» به عنوان یکی از وظایف و حوزه‌های جدید فعالیت ناتو بوده‌اند. در این زمینه، آمریکایی‌ها با توجه به نقش برجسته امنیت انرژی در امنیت جهان و همچنین وابستگی تمامی کشورهای عضو ناتو به انرژی وارداتی، خواهان مشارکت ناتو در تضمین امنیت مناطق نفت‌خیز و راه‌های عبور و مرور انرژی جهان هستند. در مقابل اروپایی‌ها تمایل چندانی برای ورود ناتو به مناطق نفت‌خیز به خصوص در منطقه خاورمیانه ندارند (Gallis, 2007: 5-7).

بنابراین یکی از حوزه‌های اختلاف آمریکا و کشورهای اروپایی در زمینه نقشی است که ناتو باید در تضمین امنیت نفت ایفا نماید. در این راستا، در حالی که آمریکایی‌ها به شدت به دنبال تعریف امنیت انرژی به عنوان یکی از وظایف جدید ناتو هستند؛ کشورهای اروپایی این امر را عاملی برای تنش بیشتر با روسیه می‌دانند. به همین دلیل، آمریکایی‌ها موافق حضور فعال ناتو در منطقه خلیج فارس و آسیای میانه و قفقاز هستند؛ در مقابل، این روند چندان مورد موافقت کشورهای اروپایی قرار نگرفته است (دهقانی، ۱۳۸۳: ۸۴). همین مسئله باعث شده آمریکا کشورهای اروپایی را به «سواری مجانی»<sup>۱</sup> متهم کند؛ در مقابل، اروپایی‌ها آمریکا را به استفاده ابزاری از ناتو در راستای منافع ملی خود متهم می‌کنند.

### ۲-۳. کاهش هزینه‌های حضور آمریکا

بدون تردید حضور آمریکا در خاورمیانه طی بیش از ۶ دهه گذشته برای این کشور هزینه‌های گسترده نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته است. به عنوان مثال، تنها هزینه حضور نظامی آمریکا در منطقه، به غیر هزینه‌های مشارکت در جنگ‌های چون افغانستان و عراق،

سالانه حدود ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار برآورد شده است. ضمن اینکه حضور آمریکا در منطقه و به خصوص حمایت این کشور از اسرائیل، مهم‌ترین عامل گسترش تفکرات ضدآمریکایی و نفرت از آمریکا در سطح منطقه و به طور کلی از بین رفتن جایگاه این کشور در میان شهروندان کشورهای عربی و خاورمیانه‌ای محسوب می‌شود (Telhami, 2010:78).

ضمن اینکه تلاش چندباره آمریکا برای متقاعدنمودن کشورهای اروپایی برای ورود به عرصه معادلات سیاسی و نظامی خاورمیانه ناکام مانده و کشورهای اروپایی تاکنون تمایلی برای پذیرش هزینه‌های مادی و غیرمادی حضور نداشته‌اند. به همین دلیل، مقامات آمریکایی بارها اروپایی‌ها را متهم نموده‌اند که به هزینه آمریکا در خاورمیانه نفع می‌برند. به هر حال هرچند تاکنون آمریکایی‌ها نتوانسته‌اند کشورهای اروپایی را برای ورود به منطقه خاورمیانه متقاعد نمایند؛ اما ورود ناتو به منطقه را عاملی برای جبران این کاستی ارزیابی نموده‌اند. از نظر آمریکایی‌ها، حضور گسترده‌تر ناتو در منطقه، نه تنها باعث سرشکن شدن هزینه‌های حضور نظامی آمریکا می‌شود، بلکه به شکلی آمریکا را پشت یک نهاد امنیتی پنهان می‌کند. به باور آن‌ها این امر می‌تواند به شکل همزمان باعث کاهش هزینه‌های نظامی و همچنین نفرت از آمریکا در سطح خاورمیانه شود.

برای تشریح بیشتر این موضوع می‌توان به تجربه حضور ناتو در افغانستان اشاره نمود. در این جنگ حضور ناتو کمک فراوانی به افزایش مشروعیت اقدامات آمریکا نمود. همچنین مردم افغانستان واکنش کمتری نسبت به حضور ناتو در مقایسه با حضور سربازان آمریکایی داشته و دارند، که این موضوع نشانگر نقش مثبت ناتو در عملیات‌های نظامی آمریکا است. جنگ آمریکا در عراق نیز به خوبی نشان داد تا چه میزان صرف حضور نمادین و محدود ناتو می‌تواند کمک فراوانی به موفقیت سیاست‌های نظامی و امنیتی آمریکا در منطقه خاورمیانه نماید. لازم به اشاره است که پس از مخالفت آلمان و فرانسه با حضور ناتو در جنگ عراق، مقامات آمریکا بارها اعلان نمودند که نیازی به حضور ناتو در عراق ندارند. با این وجود آمریکایی‌ها پس از مدتی با درک شرایط عراق متوجه این موضوع شدند که حتی حضور صرفاً نمادین ناتو می‌تواند از منظر سیاسی کمک فراوانی به آمریکا نماید و باعث پیشرفت در حوزه‌های امنیتی و نظامی گردد (ترابی، پاییز ۱۳۸۹: ۱۷۵-۱۷۲).

در نهایت آمریکایی‌ها ترجیح می‌دهند اروپایی‌ها در قالب ناتو وارد خاورمیانه شوند



تا آمریکا بتواند در چارچوب‌های ناتو بر فعالیت‌های آنها نظارت داشته باشد. به عبارت دیگر، آمریکایی‌ها نمی‌خواهند ورود کشورهای اروپایی باعث تضعیف جایگاه و نفوذ آنها در میان کشورهای خاورمیانه گردد؛ به همین دلیل ترجیح می‌دهند کشورهای اروپایی در چارچوب ناتو با کشورهای خاورمیانه همکاری داشته باشند. همان‌طور که اشاره شد، آمریکا در چارچوب ناتو در عرصه سیاست‌گذاری بیشترین نقش را دارد و معمولاً در عملیات‌های نظامی ناتو بیشترین نفرت و امکانات را مورد استفاده قرار می‌دهد.

### ۳-۳. تقویت موضع آمریکا در برابر تروریسم

از نظر آمریکایی‌ها بنیادگرایی اسلامی و گسترش تروریسم در منطقه خاورمیانه از جمله مهم‌ترین تهدیدات علیه منافع کشورهای غربی محسوب می‌شوند؛ که حوادث ۱۱ سپتامبر و حوادث تروریستی در انگلستان و اسپانیا تنها بخشی از این تهدید را آشکار نمود. مقامات کاخ سفید بر این باورند که آمریکا به تنهایی نمی‌تواند اقدام خاصی برای مقابله با این تهدیدات انجام دهند و می‌بایست سایر کشورهای غربی در قالب ناتو حمایت لازم را از اقدامات آمریکا به عمل آورند. به همین دلیل آمریکایی‌ها به دنبال آن هستند تا با گسترش حضور ناتو در خاورمیانه بزرگ‌تر، یکی از محورهای همکاری ناتو و کشورهای منطقه را بر مبارزه جمعی با تروریسم قرار دهند و عملاً کل منطقه را برای این گروه‌ها ناامن سازند. در راستای اجرای این سیاست، یکی از محورهای اصلی همکاری ناتو با کشورهای آسیای میانه، قفقاز و به خصوص کشورهای عربی، همکاری اطلاعاتی و آموزشی در حوزه مبارزه با تروریسم بوده است (Istanbul Cooperation Initiative (ICI), 2008).

به عنوان نمونه، در تمامی موافقت‌نامه‌های منعقد شده بین ناتو و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، مبارزه علیه تروریسم یکی از مهم‌ترین موارد همکاری‌ها بوده است. این همکاری‌ها بیشتر شامل همکاری اطلاعاتی و نظارتی در زمینه تروریسم بین کشورهای عربی و ناتو و همچنین آموزش‌هایی ضدتروریستی می‌شود، که توسط افسران برجسته ناتو به نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و نظامی کشورهای عربی داده می‌شود (KUNA symposium on Kuwait-NATO relations, 2007).



#### ۳-۴. تقویت موضع آمریکا در برابر گسترش تسلیحات غیرمتعارف و کشورهای مخالف

یکی دیگر از تهدیداتی که مقامات آمریکایی تأکید فراوانی بر آن دارند و حضور ناتو برای مقابله با آن را ضروری ارزیابی می‌کنند، خطر گسترش تسلیحات هسته‌ای در منطقه خاورمیانه است. مقامات آمریکایی بر این باورند که کشورهای خاورمیانه با توجه به وجود انواع اختلافات بین اعراب و اسرائیل و همچنین بین جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورهای منطقه، در کنار وجود قدرت‌های هسته‌ای چون پاکستان و اسرائیل، انگیزه فراوانی برای گسترش تسلیحات هسته‌ای دارند. در این زمینه آنها به تلاش‌های عراق در دروان صدام حسین، سوریه تا سال ۲۰۰۷ و همچنین جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کنند.

لازم به ذکر است در دروان صدام حسین، عراق برنامه گسترده‌ای برای ساخت تسلیحات هسته‌ای داشت. بر اساس اطلاعات منتشرشده، صدام حسین توانسته بود موفقیت‌های مهمی در سایت «اوسیراک»<sup>۱</sup> به دست آورد؛ با این وجود با حمله اسرائیل به عراق و در نهایت اشغال این کشور توسط آمریکا، این خطر پایان پذیرفت (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۸۶). مقامات آمریکا همچنین به تلاش‌های دولت سوریه و جمهوری اسلامی برای دسترسی به انرژی هسته‌ای اشاره می‌کنند و آن را پوششی برای تعیّب ساخت سلاح هسته‌ای می‌دانند (Normark, 2004:98). البته آنها بر این باورند که با حمله اسرائیل به سایت‌های هسته‌ای سوریه حداقل تا مدتی این کشور نمی‌تواند مجدداً برنامه‌ای هسته‌ای خود را در اولویت قرار دهد.

آمریکایی‌ها در شرایط کنونی جمهوری اسلامی ایران را مهم‌ترین کاندیدای هسته‌ای شدن در خاورمیانه می‌دانند و معتقدند به هر شکل ممکن باید مانع تحقق این امر شد. به عنوان مثال، تاکنون اقدامات متعددی به شکل یک‌جانبه یا چندجانبه در قالب سازمان ملل متحد علیه جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است؛ با این وجود هیچ‌کدام از این اقدامات نتوانسته مانع ادامه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران گردد. در نتیجه این امر، مقامات آمریکایی به دنبال افزایش فشار بر جمهوری اسلامی از طریق راهکارهای دیگری هستند. یکی از راهکارهای آمریکا در این زمینه، تلاش برای ورود هرچه بیشتر ناتو به محیط امنیتی



جمهوری اسلامی ایران و اعمال فشار نظامی بیشتر بر آن است. در واقع باید گسترش تعاملات نظامی، امنیتی و اطلاعاتی کشورهای عربی با آمریکا و ناتو را در چنین فضایی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از جمله اینکه بخشی از همکاری این کشورها با ناتو تبادل اطلاعات در مورد مسئله گسترش تسلیحات هسته‌ای و همکاری همه‌جانبه برای ممانعت از هسته‌ای شدن کشورهای جدیدی در خاورمیانه است (Chris, 2004:56).

افزون بر این، دولت آمریکا چندی پیش «سپر دفاع موشکی ناتو» در ترکیه را طراحی و فعال نمود که بدون تردید یکی از مهم‌ترین اهداف آن مقابله با برنامه هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (Zalewski, 2009:64). لازم به ذکر است به دنبال روی کار آمدن اوباما، سیاست آمریکا در زمینه ایجاد سپر دفاع موشکی تغییر کرد. از جمله اینکه اوباما اعلان نمود طرح بوش برای ایجاد سپر دفاع موشکی در چک و لهستان را تعلیق می‌کند و به جای آن به دنبال ایجاد «سپر دفاع موشکی ناتو» در ترکیه خواهد بود (Gray, 2009:1). دولت اوباما علت این تغییر سیاست را تلاش برای کسب حمایت کشورهای اروپایی، کاستن از نگرانی‌های روسیه و همچنین نزدیکی به عوامل تهدید دانست (Zadra, 2010: 14). منظور از عوامل تهدید در بیانات مقامات کاخ سفید، برنامه هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران است که قرار بود این مسئله در توافق نهایی بین ناتو و ترکیه در اجلاس لیسبون ذکر شود. با این وجود مقامات ترکیه قبول طرح را به حذف نام جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور هدف طرح منوط نمودند، که در نهایت دولت اوباما با این موضوع موافقت نمود (Crowley, 2010:48).

به هر حال پس از گفت‌وگوهای فراوان بین آمریکا و ترکیه و همچنین سایر کشورهای عضو ناتو، تمامی اعضا با طرح دولت آمریکا برای ایجاد سپر دفاع موشکی در خاک ترکیه موافقت نمودند و در متن نهایی اجلاس یکی از وظایف جدید پیمان را ایجاد سازوکارهایی برای دفاع در برابر حملات موشکی معرفی نمودند (Avnish, 2010:82). در این ارتباط در متن نهایی اجلاس لیسبون آمده است:

«مسئولیت بزرگ اتحاد آن است که از قلمرو و جمعیت کشورهای عضو در برابر حملات دشمنان، همان‌گونه که در ماده ۵ «پیمان واشنگتن»<sup>۱</sup> آمده است، حفاظت و دفاع نماید» (Active Engagement, Modern Defence, 2010).

بر این مبنای، در اجلاس لیسبون دفاع موشکی در برابر حملات هوایی، یکی از نمادهای دفاع دسته‌جمعی در قالب ماده ۵ ناتو محسوب شد. در متن نهایی نیز به روشنی در زمینه سامانه دفاع موشکی عنوان شده است:

«کشورهای عضو ناتو، توسعه توانایی‌ها برای مقابله با تهدیدات موشک‌های بالستیک علیه جمعیت و سرزمین‌های عضو را به عنوان محوری‌ترین عنصر دفاع جمعی در دوران جدید می‌دانند. این امر باید یکی از وظایف جدید ناتو در قرن بیست‌ویکم باشد تا کشورهای عضو مورد حملات موشکی قرار نگیرند» (Active Engagement, Modern Defence, 2010).

با توجه به این تحولات، یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا از ورود ناتو به منطقه خاورمیانه، تلاش برای اعمال فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای مخالف و همچنین افزایش فشار برای جلوگیری از هسته‌ای شدن کشورهای بیشتری در خاورمیانه است. در واقع نام‌بردن از تهدیدات هسته‌ای و موشکی برخی از کشورهای خاورمیانه در سند پایانی اجلاس لیسبون، نشانگر تأثیرپذیری ناتو از اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قابل منطقه خاورمیانه، به خصوص در قبال جمهوری اسلامی ایران و مسئله گسترش تسلیحات کشتار جمعی است.

#### ۴. پیامدهای حضور ناتو برای امنیت جمهوری اسلامی ایران

هرچند آمریکایی‌ها به شدت به دنبال ورود ناتو به منطقه خاورمیانه هستند، با این وجود مشکلات جدی موجود در منطقه مانع موفقیت کامل آنها شده است. در واقع علی‌رغم همه تلاش‌های دولت آمریکا، همکاری این پیمان با کشورهای منطقه شامل همکاری‌های محدودی در سطوح سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و امنیتی می‌گردد. همچنین تاکنون هیچ یک از کشورهای منطقه خلیج فارس به عضویت ناتو در نیامده‌اند. با این وجود، نمی‌توان گسترش نفوذ ناتو در منطقه خاورمیانه را که از سال ۲۰۰۱ شتاب گرفته را نادیده گرفت. از سال ۲۰۰۱ تاکنون ناتو توانسته با تمامی کشورهای حاشیه خلیج فارس قراردادهای همکاری نظامی و اطلاعاتی امضا نماید؛ بدین ترتیب زمینه برای حضور هر چه بیشتر این پیمان در خلیج فارس، که حوزه اصلی امنیت جمهوری اسلامی



ایران محسوب می‌شود، مهیا شده است. در حال حاضر نیروهای ناتو در کشورهای حاشیه خلیج فارس حضور دارند و به آموزش نیروهای عراقی مشغول هستند. ضمن این که پیش از این نیروی‌های ناتو در عراق، افغانستان، پاکستان، لبنان، کشورهای آسیای میانه و قفقاز حضور داشته‌اند که این امر به معنای حضور ناتو در تمامی کشورهای همسایه ایران محسوب می‌شود. با توجه به این شرایط و همچنین تمایل کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای همکاری بیشتر با ناتو، به نظر می‌رسد در آینده بر میزان حضور این پیمان در منطقه افزوده شود. به عنوان مثال، بسیاری از کشورهای عربی خواهان تسری ماده ۵ ناتو به کشورهای عرب منطقه هستند که این امر به معنای عضویت آنها در پیمان آتلانتیک شمالی محسوب می‌شود.

در این راستا، با توجه به این که سیاست رسمی جمهوری اسلامی خروج ابرقدرت‌ها از منطقه و واگذاری مسائل امنیتی به کشورهای منطقه است، حضور ناتو نمی‌تواند در راستای منافع کشور باشد. بر این اساس جمهوری اسلامی معتقد است، مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی منطقه خاورمیانه به حضور نیروهای بیگانه برمی‌گردد؛ در نتیجه خروج این نیروها به معنای بهبود وضعیت امنیتی خواهد بود. به عنوان مثال، می‌توان به نقش مخرب و موثر ابرقدرت‌ها در جنگ عراق علیه ایران و کویت، جنگ و درگیری بین رژیم صهیونیستی و اعراب و همچنین اشغال نظامی عراق و افغانستان اشاره نمود. در تمامی این موارد، آمریکا نقش اول را در بی‌ثبات‌سازی منطقه بازی نموده است. به همین دلیل جمهوری اسلامی معتقد است خروج آمریکا باعث طی شدن فرایند طبیعی امنیتی منطقه می‌شود که این امر در بلندمدت به صلح و ثبات بیشتر در خاورمیانه می‌انجامد. با توجه به این سیاست، ورود ناتو در منطقه و تقویت حضور آمریکا با منافع و سیاست‌های جمهوری اسلامی در تضاد است. از طرف دیگر حضور ناتو به معنای تقویت حضور آمریکا در منطقه در چارچوب رقابت راهبردی آمریکا و ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی خواهد بود. بر این اساس، حضور ناتو به عنوان پیمانی امنیتی با عضویت ۲۶ کشور که همگی طرفدار الگوها و ارزش‌های غربی در چارچوب لیبرال-دموکراسی هستند به تقویت این موضع در منطقه خواهد انجامید (Cordesman, 2010: 138).

ضمن این که ناتو دارای سازوکار سازمانی است که با حضور کشورهای چون آمریکا



در منطقه تفاوت دارد. به عبارت دیگر، حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه به شکل ملی و بر اساس توافق با کشورهای عربی صورت می‌گیرد؛ در مقابل حضور ناتو با توجه به سازوکار سازمانی صورت می‌گیرد که بسیار پیچیده‌تر و نهادینه‌تر از حضور آمریکا است. منظور از پیچیده‌تر و نهادینه‌تر به توافقاتی برمی‌گردد که کشورهای منطقه با ناتو به عنوان یک پیمان امنیتی می‌بندند. معمولاً تعهدات کشورها به پیمان‌هایی چون ناتو نهادینه‌تر و عمیق‌تر از توافقات دوجانبه است. بر این اساس، در صورتی که حضور ناتو در منطقه نهادینه شود، خروج این پیمان از منطقه بسیار مشکل‌تر خواهد بود. به عنوان مثال، در حالی که فشار افکار عمومی نقش مهمی در سیاست‌های آمریکا برای خروج از عراق داشته است، چنین مسأله‌ای کمتر می‌تواند بر سیاست‌های ناتو تأثیر داشته باشد. ضمن این که هزینه‌های حضور نظامی اعم از هزینه‌های مادی و غیرمادی همیشه یکی از دلایل خروج ابرقدرت‌ها از منطقه خاورمیانه بوده است. در مقابل، ناتو به عنوان یک هویت جمعی راحت‌تر می‌تواند هزینه‌های مادی و غیرمادی حضور را تحمل کند؛ در نتیجه در صورت ورود جدی‌تر ناتو به منطقه نمی‌توان انتظار چندانی برای خروج آن داشت.

همچنین باید به اهداف آمریکا برای ورود ناتو به منطقه خاورمیانه بویژه منطقه خلیج فارس اشاره نمود. یکی از اهداف آمریکا در این زمینه پنهان نمودن خود در پشت ناتو و در نتیجه کاهش فشار افکار عمومی داخلی و همچنین فشار دولت‌های عربی است که برای خروج آمریکا از منطقه تحت فشار افکار عمومی خود قرار دارند. لازم به ذکر است بسیاری از دولت‌های عربی علی‌رغم تمایل برای همکاری بیشتر نظامی و امنیتی با آمریکا، به دلیل نگرانی از افکار عموم دست به اقداماتی در این زمینه نمی‌زنند. به عنوان مثال، عربستان سعودی از جمله کشورهای منطقه است که به دلیل نگرانی از افکار عمومی سعی می‌کند همکاری نظامی و امنیتی با آمریکا را تا سطح ممکن پنهان نگه دارد. به همین دلیل، آمریکایی‌ها به دنبال ورود ناتو به منطقه و پنهان نمودن خود پشت سازوکارهای سازمانی آن هستند تا ضمن تقسیم هزینه‌های مادی و غیرمادی حضور، منافع خود را بهتر و بیشتر از گذشته تأمین نمایند.

بعلاوه شکل و محتوای همکاری‌ها نشان‌دهنده آن است که عمده همکاری‌های ناتو با کشورهای عربی، امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده است. اول



این که سران ناتو با بزرگ‌نمایی تهدید و بویژه برنامه هسته‌ای ایران، که تاکنون آژانس بر صلح‌آمیز بودن آن تأکید نموده است، در پی تشویق هرچه بیشتر کشورهای عربی به همکاری بیشتر با ناتو هستند. دوم این که بخش اعظم محتوای همکاری‌ها شامل همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی در ارتباط با مسأله منع‌گسترش هسته‌ای و همچنین آزادی دریانوردی از خلیج فارس و تنگه هرمز بوده است (Rozoff, 2010:78)؛ که این امر نشان‌دهنده ارتباط حضور ناتو در منطقه با امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

علی‌رغم مباحث مختلف و گاهاً متضادی که در ارتباط با جایگاه ناتو در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا وجود دارد، می‌توان گفت ناتو در خاورمیانه تقریباً به شکل کامل در راستای منافع آمریکا عمل می‌کند. به تعبیری دیگر، ناتو را باید به عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی و سیاست‌های امنیتی آمریکا در منطقه خاورمیانه بزرگ ارزیابی نمود. طبیعتاً این تحلیل، مخالف دیدگاه‌های افرادی است که ورود ناتو در خاورمیانه را در راستای منافع جمعی کشورهای عضو و با رضایت کامل تمامی اعضا می‌دانند. مهم‌ترین شاهد این موضوع نیز مخالفت نسبی کشورهای اروپایی با روند گسترش سریع همکاری‌های ناتو با کشورهای خاورمیانه، در کنار حمایت آمریکا از چنین روندی است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، کشورهای اروپایی چندان تمایلی به گسترش نقش و نفوذ ناتو در خاورمیانه با توجه به پیچیدگی‌های منطقه ندارند و این فرایند را عاملی برای بغرنج‌تر شدن مسائل امنیتی منطقه و تسلط آمریکا به ضرر کشورهای اروپایی در خاورمیانه می‌دانند. با این وجود کشورهای اروپایی تحت فشار آمریکا و با توجه به شرایط خاص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، عملاً مجبور به پذیرش طرح‌های آمریکا در زمینه گسترش نقش ناتو در منطقه خاورمیانه شده‌اند.

ضمن اینکه تاکنون روند همکاری ناتو با کشورهای منطقه، کاملاً تحت هدایت و نظارت آمریکا صورت گرفته است. همان‌طور که گفته شد، شکل و عمق همکاری ناتو با کشورهای آسیای میانه و قفقاز و همچنین با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به شدت تحت تأثیر سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه بزرگ قرار داشته و دارد.



۱۸۰

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

به عنوان نمونه، تاکنون شکل همکاری ناتو با این کشورها، بیشتر شکل همکاری در زمینه مقابله با اسلام‌گرایی و تروریسم، آموزش‌های ضدتروریستی، همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی در زمینه منع‌گسترش هسته‌ای و همکاری در زمینه امنیت انرژی، به خصوص در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز داشته است؛ که همگی این موارد جزو منافع بنیادین آمریکا در منطقه خاورمیانه بزرگ هستند.

نکته دیگر اینکه آمریکایی‌ها به شدت به دنبال افزایش فشار بر جمهوری اسلامی ایران از طریق گسترش نقش ناتو در خاورمیانه و محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران هستند. نگاهی صرفاً گذرا به محتوای همکاری‌های صورت‌گرفته بین ناتو و اعضای شورای همکاری خلیج فارس به خوبی تأییدکننده این موضوع است. به عنوان نمونه، محور همکاری ناتو با این کشورها بیشتر شکل تلاش برای همکاری اطلاعاتی و امنیتی با هدف مقابله با گسترش تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه و همکاری در زمینه امنیت انرژی را داشته است. این‌ها مواردی هستند که به اشکال مختلف امنیت جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده‌اند. به هر حال افزایش نقش ناتو در زمینه امنیت انرژی به خصوص در مورد رفت‌وآمد نفتکش‌های کشورهای عربی از تنگه هرمز، احتمال درگیری بین ناتو با جمهوری اسلامی را در مواقع حساس و بحرانی افزایش می‌دهد. همچنین همکاری کشورهای عربی با ناتو با هدف مقابله با گسترش هسته‌ای، نه تنها نگرانی آنها از برنامه صلح‌آمیز جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد، بلکه نشانگر روند افزایش همکاری امنیتی و نظامی بین کشورهای عربی با ناتو علیه جمهوری اسلامی ایران است.

افزون بر این، تلاش موفقیت‌آمیز آمریکا برای تعریف تهدیدات موشکی متعارف یا غیرمتعارف به عنوان یکی از وظایف جدید ناتو، نه تنها نشانگر تلاش آمریکا برای ورود ناتو به منطقه خاورمیانه است؛ بلکه به خوبی تأثیرپذیری ناتو از راهبرد کلان آمریکا در منطقه خاورمیانه را نشان می‌دهد. همان‌طور که پیش از این گفته شد، در اجلاس لیسبون آمریکایی‌ها موفق شدند موافقت ترکیه و سایر کشورهای عضو ناتو را برای ایجاد سپر دفاع ناتو در ترکیه به دست آورند. بدون تردید یکی از مهم‌ترین اهداف این طرح، برنامه موشکی و هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. در این زمینه حتی آمریکایی‌ها بدنبال نام‌بردن از جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اصلی‌ترین اهداف این طرح در سند



پایانی اجلاس لیسبون بودند؛ که با مقاومت مقامات ترک این مسئله عملی نشد. با این وجود، نهایی شدن این طرح به هیچ عنوان در راستای منافع جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد.

با توجه به مجموع این شرایط، ناتو را باید یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی و امنیتی آمریکا محسوب نمود، که تاکنون عمده فعالیت‌های آن در راستای منافع بنیادین آمریکا در منطقه بوده است. به همین دلیل به هیچ عنوان گسترش نقش و نفوذ ناتو در خاورمیانه در راستای منافع کشورهای مخالف آمریکا، به خصوص جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد.



۱۸۲

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

## منابع

- احمدی، بهزاد (شهریور ۱۳۸۴)، **انرژی و نانو تکنولوژی: استراتژی برای آینده**، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران، **بولتن ویژه**، شماره ۸۴/۱۰۴/۷۶
- ترابی، قاسم (پاییز ۱۳۸۹)، "حضور ناتو در خاورمیانه و امنیت جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و چهارم (ویژه نامه ناتو)،
- ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، "سیاست هسته‌ای آمریکا و راهبرد هسته‌ای شورای همکاری خلیج فارس"، مرکز تحقیقات راهبرد دفاعی، **نامه دفاع**، شماره دوم
- جنیدی، رضا (پاییز ۱۳۸۹)، «مناسبات فرآتلانتیک پس از پیمان لیسبون»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و چهارم (ویژه نامه ناتو)
- دهقانی، محمود، (۱۳۸۳)، راهبرد ناتو در خاورمیانه، قابل دسترس در:  
<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=07&depid=44&semid=323>
- طاهری، ابوالقاسم (بهار ۱۳۸۷)، "راهبرد نفتی ایالات متحده آمریکا"، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی\_آمریکا شناسی**، سال نهم، شماره ۲
- قالیباف، محمدباقر و پوینده، محمد هادی (۱۳۹۰)، «تحلیل اطلاق مفهوم بیضی استراتژیک انرژی»، **فصلنامه ژئوپلیتیک ایران**، شماره ۸
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷)، **دولت‌سازی، ملت‌سازی و روابط بین‌الملل**، چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت\_ملت‌ها، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.



Active Engagement, Modern Defence (2010), Strategic Concept For the Defence and Security of The Members of the North Atlantic Treaty Organization, Adopted by Heads of State and Government in Lisbon, at: <http://www.nato.int/lisbon2010/strategic-concept-2010-eng.pdf>

Barack Obama And Joe Biden(2009): New Energy For America, at: [www.barackobama.com/pdf/factsheet\\_energy\\_speech\\_080308.pdf](http://www.barackobama.com/pdf/factsheet_energy_speech_080308.pdf)

Barnes, J. Jaffe, A. & Morse, E. L, (2003) the new geopolitics of oil, The National Interest 2003 Energy Supplement, at: <http://www.bp.com>

BP. Statistical Review of World Energy(2010), at: <http://www.bp.com>

Cordesman, Anthony (Aug 13, 2010), “Iranian Strategic Competition with the US: The Military Dimension”, at: <http://csis.org/publication/iranian-strategic-competition>

Crowley, Stephen (2010), NATO Agrees to Build Missile Defense System, available at: <http://www.nytimes.com/2010/11/20/world/europe/20prexy.html>

Donnelly, Chris(2004), Forging a NATO Partnership for the Greater Middle East, **NATO Review**, Istanbul Summit Special

EIA(July 2009), Renewable Energy Consumption and Electricity 2008 Statistics, Table1:U.S. Energy Source.004-2008

Energy Information Administration,(2007) at: <http://www.eia.doe.gov/imp/imports.html>

Exxon president predicts non-OPEC peak in 10 years,(2004)” **Oil and Gas Journal**, December 13.

Fouskas, V (2003), **Zones of Conflict: US Foreign Policy in the Balkans and the Greater Middle East**. London: Pluto Press

Gal, Luft (2008), Dependence on Middle East energy and its impact on global security at: [www.iags.org/luft\\_dependence\\_on\\_middle\\_east\\_energy.pdf](http://www.iags.org/luft_dependence_on_middle_east_energy.pdf)

Gallis, P.(2002) ‘**The NATO Summit at Prague**’, in Clausson, M. (ed.) NATO: Status, Relations, and Decision-Making, New York: Novinka Books



۱۸۴

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲



Gray, Andrew (15 January 2009), U.S. to Review Europe Missile Shield under Obama,”

Reuters News, at: <http://www.whitehouse.gov/agenda/defense>

Hansen, B(2000), **Unipolarity and the Middle East**, Surrey: Curzon, at:

<http://www.britannica.com/eb/article-9052543/Middle-East>.

[http://www.ciaonet.org/olj/ni/ni\\_energysupp03/ni\\_energysupp03c.html](http://www.ciaonet.org/olj/ni/ni_energysupp03/ni_energysupp03c.html)

Hubel, H. and Kaim, M(2005), **Conflicts in the Greater Middle East and the**

**Transatlantic Relationship**, Baden: Nomos Verlagsgesellschaft

International Institute for Strategic Studies, the Military Balance 2005–2006 (London:

IISS, 2006).

Istanbul Cooperation Initiative (ICI)( 15 Oct 2008), Reaching out to the Broader Middle

East, at: [www.nato.int/issues/ici/index.htm](http://www.nato.int/issues/ici/index.htm)

Kadry Said, Mohamed(2004), Assessing NATO’s Mediterranean Dialogue, **Al-Ahram**

**Center for Political and Strategic Studies,**

KUNA Symposium on Kuwait–NATO Relations(2007), at: [http://www.kuwaittimes.net/](http://www.kuwaittimes.net/read_news.php?newsid=MTA5OTgwNjI3MQ)

[read\\_news.php?newsid=MTA5OTgwNjI3MQ](http://www.kuwaittimes.net/read_news.php?newsid=MTA5OTgwNjI3MQ)

Larrabee, Stephen(2003), Recasting NATO for a New Strategic Era: toward a New

Agenda, paper prepared for the conference ‘NATO and the Future: Risk and  
relevance; Challenges and Opportunities’28-29 October.

Leverett and Badder(2006), Managing China–US Energy Competition in the Middle

East, **The Washington Quarterly**, Winter 2005 –6.

Luft, G. (2005), America’s Oil Dependence and its Implications for U.S. **Middle East**

**Policy**, Briefing Presentation before Senate Foreign Relations Subcommittee on  
Near Eastern and South Asian Affairs, Washington, D.C.

Magnus, Normark (June 2004)"Syria and WMD Incentives and Capabilities," **FOI**

**Swedish Defence Research Agency**

Merkel, Medvede, Clash Over Russia's War in Sochi Talks"(2008), at: <http://www.dw->

[world.de/dw/article/0,2144,3567243,00.html](http://world.de/dw/article/0,2144,3567243,00.html).

Mohammed Moustafa Orfy(2011), **NATO and the Middle East: The Geopolitical Context Post-9/11**, Routledge

National Energy Policy Development Group, (2001), **National energy policy**, (ISBN 0-16-050814-2), Washington, DC: U.S. Government Printing Office

**Patel, Avnish** (2010), NATO's New Strategic Concept and Missile Defence, available at:

<http://www.defpro.com/daily/details/685>

Paul Gallis(August 15, 2007), NATO and Energy Security, Congressional Report Service, at: [www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/rs22409.pdf](http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/rs22409.pdf)

Piotr Zalewski(12 October 2009), Missile Defence: A View from Turkey, at: [www.scribd.com/Piotr-Zalewski-Missile-Defence-A-View-from-Turkey/.../33509207](http://www.scribd.com/Piotr-Zalewski-Missile-Defence-A-View-from-Turkey/.../33509207)

Richard Hass (2002), toward Greeter Democracy in the Moslem Word, **the Washington Quarterly**, vol.26.

**Rick Rozoff (February 7, 2009), NATO In The Persian Gulf From Third World War To the Istanbul Cooperation Initiative**, at: [www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=12190](http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=12190).

Rozoff, Rick(February 11, 2010), "NATO's Role In The Military Encirclement Of Iran", at: [www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=](http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=)

Shibley, Telhami,(2010) Arab Public Opinion Poll: Results of Arab Opinion Survey, University of Marylan, at: [http://www.brookings.edu/~media/Files/rc/reports/2010/08\\_arab\\_opinion\\_poll\\_telhami/08\\_arab\\_opinion\\_poll\\_telhami.pdf](http://www.brookings.edu/~media/Files/rc/reports/2010/08_arab_opinion_poll_telhami/08_arab_opinion_poll_telhami.pdf)

Sloan, S. (2006), 'What Future for NATO?' **Working paper, Center for European Reform** NATO Defense College

United States Department of Energy, ( October 31, 2006) Energy sources: Oil, , at: <http://www.energy.gov/energysources/oil.htm>

Vernon Loeb(September26, 2001), Rumsfeld Says War Will Need Backing of 'Revolving



۱۸۶

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲



Coalitions, **Washington Post**,

Winrow, G. (2000) **Dialogue with the Mediterranean: The Role of NATO's Mediterranean Initiative**, New York and London: Garland Publishing.

Zadra, Roberto (Oct/Nov 2010), NATO, Russia and Missile Defence, **RUSI Journal**, Vol. 155, No. 5.

